

علل و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان براساس نظریه یونگ

محمد آهی^{①*} - الیاس قادری^{②**}

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

«تابو» در لغت به معنی حرام و ممنوع است و در اصطلاح به اموری گفته می‌شود که آن امور دارای حد و مرز و قوانین خاصی هستند که نباید تحت هیچ شرایط شکسته شوند و در صورت شکسته شدن، فرد و اطرافیان دچار پی‌آمدهای منفی و زیانبار می‌شوند. پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی به بررسی مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان از منظومه عرفانی منطق‌الطیر عطار می‌پردازد. برای تحلیل، تابوها به دو دسته تابوهای اسلامی و تابوهای مسیحی تقسیم شده و هر یک از این تابوها از منظر خود آن دین، تحلیل گردیده است. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال اساسی است که با توجه به شخصیت شیخ صنعان، چرا این تابوها شکسته می‌شود؟ پاسخ به این سؤال از دیدگاه روان‌شناسی یونگ با توجه به دین اسلام و مسیحیت بیان می‌شود. کارل گوستاو یونگ معتقد است ویژگی‌ها و عوامل ناسازگار و منفی حاصل عملکرد کهن‌الگوی سایه است. بر این اساس در این پژوهش سبب تابوشکنی قهرمانان داستان - شیخ صنعان و دختر ترسا - کنش کهن‌الگوی سایه دانسته شده است.

کلیدواژه: تابوشکنی، شیخ صنعان، دختر ترسا، روان‌شناسی تحلیلی، کهن‌الگوی سایه.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲

*Email: ahi200940@yahoo.com (نویسنده مسئول)

**Email: elyasghadery@yahoo.com

مقدمه

در طول زندگی، انسان همواره با قوانین و قاعده‌های ویژه‌ای زندگی می‌کند که در صورت تطابق آن‌ها با قوانین هستی، می‌تواند در سرنوشت انسان تأثیرگذار باشد. اگر قوانین ساخته ذهن خود انسان باشد نتیجه‌های حاصل از آن‌ها، یک نتیجه توهمی خواهد بود. بسیاری از این اصول و قوانین در قالب تابو بیان می‌شود و شکستن و عبور از تابوها عکس العمل‌هایی را به دنبال دارد. «تابوها عبارتند از نهی‌هایی بسیار کهن که در ادوار گذشته، از خارج تحمیل شده است و یا ممکن است که به وسیله نسل قبلی به نسل بعد القاء شده باشد.» (فروید ۱۳۴۹: ۳۸) این تابوها اگر جنبه دینی داشته باشند؛ شکستن آن‌ها نتیجه تکوینی دارد و اگر غیر از این باشد، چنین نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

با بررسی داستان شیخ صنعان در منظومه *منطق الطیر* عطار تابوهای فراوانی مشاهده شده که در دو فرهنگ و مذهب ایرانی - اسلامی و دین مسیح رعایت آن‌ها واجب دانسته شده است. در این داستان در بسیاری از موارد به دلایلی این تابوها و خط قرمزها شکسته می‌شوند و قهرمانان داستان - شیخ صنعان و دختر ترسا - به ظاهر برای برون رفت از تنگنا از آن‌ها عبور می‌کنند. گرچه رعایت تابو برای همگان الزامی است، اما رعایت آن‌ها از طرف افراد در رأس جامعه از الزام بیشتری برخوردار است چراکه سلامت جامعه به آنان نسبت داده می‌شود. (ر.ک. فریزر ۱۳۹۲: ۲۸۵) حال سؤال اساسی در این داستان این است که قهرمانانی با آن ویژگی و مشخصات برجسته چرا باید به ناگهانی اقدام به تابوشکنی و عبور از خطوط قرمز آیین خود کنند؟ در این مقاله سعی شده است پاسخ به این پرسش با تکیه بر مکتب روان‌شناسی تحلیلی و نظریات کارل گوستاو یونگ داده شود. کهن‌الگوی سایه، از کهن‌الگوهای مورد نظر در بررسی این جستار است. می‌توان بعد حیوانی انسان را سایه نامید. «سایه نزدیک‌ترین چهره به خودآگاهی است و کم‌ترین قوه انفجار را دارد، اولین جزء شخصیتی نیز هست که در تحلیل ضمیر

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - علق و مصادق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان ... / ۱۵
ناخودآگاه، خود را ظاهر می‌کند. او به عنوان چهره‌ای تهدید کننده درست در
ابتدای راه تفرّد می‌ایستد.» (یونگ ۱۳۶۸: ۱۶۷)

اهمیت و ضرورت پژوهش

اهمیت این پژوهش در این است که ابتدا مصداق‌های تابوشکنی استخراج شده و سپس به دو دسته تابوهای اسلامی و تابوهای مسیحی تقسیم و تحلیل شده و در انتها سبب این تابوشکنی‌ها از طرف قهرمانان بر اساس نظریه کهن‌الگوی یونگ شرح داده شده است.

روش و سؤال پژوهش

پژوهش حاضر به روش کتابخانه‌ای و با رویکردی توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- تابو و مصداق‌های تابوشکنی در داستان شیخ صنعان کدام هستند؟
- ۲- سبب تابوشکنی در داستان شیخ صنعان چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های زیادی در قالب کتاب، مقاله و غیره... در رابطه با موضوع منطق الطیر و به‌ویژه داستان شیخ صنعان انجام شده و از جهت‌های مختلف بررسی شده است. برای شناخت پیشینه مرتبط با این پژوهش توجه به سه مقوله «تابو و تابوشکنی»، «داستان شیخ صنعان» و «نظریه کهن‌الگوی یونگ» ضروری است. بنابراین با توجه به این سه مقوله، در اینجا به پژوهش‌های در این زمینه اشاره

می‌شود: پورنامداریان (۱۳۷۶)، در مقاله «تفسیری دیگر از شیخ صنعان»، فرایند داستان شیخ صنعان را حاصل پیوند میان عشق و بلا تفسیر کرده است. اشراف زاده (۱۳۸۰)، در حکایت شیخ صنعان، به بررسی تطبیقی حکایات و شخصیت‌های مشابه شیخ صنعان می‌پردازد. زرقانی (۱۳۸۵)، در مقاله «تأویلی دیگر از حکایت شیخ صنعان»، عشق شیخ صنعان را لزوماً تزکیه‌بخش نمی‌داند. بزرگ بیگدلی و پورابریشم (۱۳۹۰)، در مقاله «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان براساس نظریه فرایند فردیت یونگ»، از منظر نقد کهن‌الگویی، حوادث داستان شیخ صنعان را براساس نظریه فرایند فردیت بررسی کرده‌اند. دلبری و مهری (۱۳۹۶)، در مقاله «تحلیل تطبیقی حکایت شیخ صنعان بر پایه نظریه تک‌اسطوره کمپیل با توجه به کهن‌الگوهای یونگ»، داستان شیخ صنعان را بر پایه نظریه تک‌اسطوره (اسطوره یگانه سفر قهرمان) از جوزف کمپیل بررسی و تطبیق داده‌اند. هاشمیان و رحمانی (۱۳۹۶)، در مقاله «عناصر دگردیسی در داستان شیخ صنعان و دختر ترسا»، چهار عامل رؤیا، عشق، گناه و مرگ را باعث تحوّل و دگردیسی در شخصیت‌های داستان شیخ صنعان می‌دانند. خیالی خطیبی (۱۳۹۷)، در مقاله «انعکاس عناصر برجسته تابو و توتّم در منطق‌الطیر عطار نیشابوری»، با توجه به بیان بزرگان عرفان، به نمونه‌هایی از موارد تابو در منطق‌الطیر عطار پرداخته که در هیچ یک از این بررسی‌ها، علت‌ها و مصادیق تابوشکنی داستان شیخ صنعان را بر اساس نظریه یونگ بررسی نشده است.

مبانی نظری

تابو

واژه تابو از اصطلاحات علم مردم‌شناسی است که از زبان اقوام پولینزیایی [بدویان استرالیایی] گرفته شده است و نوعی ممنوعیت است که شامل امور مقدّس و همچنین نجس و ناپاک می‌شود. شخص، شی، مکان و عمل می‌تواند

تابو باشند. (فروید ۱۳۴۹: ۲۷) به عبارتی ساده‌تر «تابو عملی ممنوع است که ضمیر ناآگاه بوسیله میلی نیرومند بسوی آن کشیده می‌شود.» (همان: ۳۹) در هر مکانی قلمروهای ممنوعه وجود دارد که به عقیده معتقدانش، شکستن آن‌ها باعث شوربختی می‌شود و فردی که سبب شکسته شدن این حریم شده است باید به نوعی خود را تطهیر کند تا بخشیده شود. (ر.ک. شمیسا ۱۳۸۸: ۲۸۲-۲۸۱) البته «برخی تابوشکنی‌ها تقریباً جهان شمول است مانند اعتراض به نظام آفرینش، اما برخی موارد مخصوص یک دین است.» (فروید ۱۳۴۹: ۲۷؛ ر.ک. الیاده ۱۳۷۲: ۲۵) طبق نگرش بسیاری از افراد که تصور می‌کنند تابوها همان مسائل متضاد با دین هستند، همه تابوها شامل منع‌های دینی نیستند. بسیاری از آن‌ها حاصل قراردادهای اجتماعی است. (ر.ک. فروید ۱۳۴۹: ۲۷) به طور خلاصه «هرچیزی که به دلیل و علتی ترس و اضطراب به دل می‌افکند، تابو محسوب می‌شود.» (همان:

۳۲)

معرفی شیخ صنعان

شیخ صنعان یکی از شخصیت‌های منظومه عرفانی *منطق الطیر* عطار و قهرمان داستان شیخ صنعان است. او کسی است که در طول زندگی خود، پیر عهد خویش بود؛ حدود پنجاه سال در جوار حرم (خانه خدا) به سر برد. چهارصد مرید صاحب کمال در نزد ایشان راه سلوک آموخت. نزدیک پنجاه حج عمره و تمتع به جای آورده بود. هیچ سستی از دین اسلام را فرو نمی‌گذاشت و همواره در حال به جای آوردن فریضی مثل نماز و روزه بود و از کرامات او می‌توان به شفا دادن بیماران اشاره کرد. شیخ اما به یک باره چند شب پیاپی خواب‌های آشفته‌ای می‌بیند که در آن خواب‌ها، گذرش به روم افتاده و بر بتی سجده

می‌آورد. او برای کشف این خواب‌ها و تعبیر آن‌ها راهی دیار روم می‌شود و در آنجا عاشق دختر ترسایی می‌شود و در پی این عشق تابوهای را هم در دین اسلام و هم در دین مسیحیت می‌شکند (ر.ک. عطار ۱۳۸۴: ۶۷) که قابل تأمل و بررسی است و در ذیل بدان اشاره می‌شود. ابتدا تابوشکنی شیخ در اسلام بیان می‌شود سپس در مسیحیت.

مصادق‌های تابوشکنی شیخ صنعان در دین اسلام

الف) عشق پیر پارسا (در مفهوم زمینی)

عشق او آن شب یکی صد بیش شد
لاجرم یکبارگی بی‌خویش شد^(۱)
هم دل از خود هم ز عالم بر گرفت
خاک بر سر کرد و ماتم در گرفت
(عطار ۱۳۸۳: ۲۸۸)

اولین رفتار شیخ که منجر به تابوشکنی شد، مسأله عشق او - در مفهوم زمینی به معنای عام آن - بود. از آنجایی که عشق زمینی در مسلک عرفا رفتاری پسندیده نیست و عشق را آسمانی و منحصر به خالق می‌دانند به همین سبب روی آوری به دنیا و مادیات از مصادیق تابوشکنی است؛ بنابراین تابو برای عارف اعراض کلی از دنیا و زهد است. عارفان وارسته معتقد بودند عارف هر قدر تنگ دست‌تر باشد، پسندیده‌تر است و توجه به مادیات این جهانی را برای آنان شوم می‌دانستند. (هجویری ۱۳۸۲: ۲۳) و در جای دیگر راجع به فقر درویش و عارف اظهار داشته‌اند «فقر نه آن بود که کی دستش از متاع و زاد خالی بود؛ فقر آن بود که طبعش از مراد خالی بود.» (همان: ۲۸) تحت هیچ شرایطی از جامعه عرفا پذیرفته نیست که سالکی (یا حتی عارف کامل) اندکی مهر، علاقه، محبت و وابستگی به دنیا داشته باشد.» (خیالی خطیبی ۱۳۹۷: ۵۰) از جمله اهداف ایجاد تابو

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - علل و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان ... / ۱۹

«پیشگیری از آشفته‌گی‌هایی است که ممکن است در جریان انجام گرفتن برخی وقایع مهم زندگی پیش آید.» (فروید ۱۳۴۹: ۲۸)

ب) عشق ورزیدن به دختر نصرانی

تابوی بعدی که شیخ رعایت نمی‌کند، عشق به دختر نصرانی است، چراکه از نظر فقه اسلامی ازدواج با اهل کتاب به این آسانی نیست تا چه رسد به عاشق شدن. «شیخ صنعان روح پاکی است که به دنیای اسلام، دنیای نور و صفا تعلق دارد، اما عشق جسمانی - عشق یک دختر - او را به دنیای ترسائی، دنیای ماده و گناه، دنیای شراب‌خواری و خوک‌بانی می‌کشاند و به دام تعلقات می‌اندازد.» (اشرف‌زاده ۱۳۸۰: ۲۶)

عشق دختر کرد غارت جان او کفر ریخت از زلف بر ایمان او
شیخ ایمان داد و ترسائی خرید عافیت بفروخت رسوایی خرید
(عطار ۱۳۸۳: ۲۸۷)

از دیدگاه اسلام و فقه، عشق برای یک مسلمان باید در مسیر ازدواج و در قالب شریعت شکل بگیرد، ولی عشق شیخ صنعان به دختر ترسا بدون این انگیزه و تنها جهت رسیدن به دختر ترسا است به همین سبب در ادامه خواهیم دید که بیشتر موازین اسلام را زیر پا می‌گذارد و خلاف شرع و دین خود تن به عشق دختر ترسا می‌دهد. در واقع شیخ با اظهار عشق به دختر ترسا، تابوی دوم را هم پشت سر می‌گذارد؛ این عشق، عشقی ناهمسو بین این دو شخصیت است، اما پاسخ دختر ترسا به شیخ:

این زمان عزم کفن کردن ترا به‌ترت آید که عزم من ترا^(۲)
(همان: ۲۹۲)

جام‌نامقی گوید: «بدان که اگر کسی عشق و عاشقی چنین می‌داند که مردی بر زنی یا غلامی یا چیزی که شهوت او خواهد، عاشق شود؛ البته که نشاید؛ این

چنین عشق و عاشقی به کفر نزدیک‌تر باشد از آن که به ایمان.» (جام‌نامقی ۱۳۶۸: ۲۰۹) علاوه بر این، چون در آن محدوده زمانی به علت محرومیت جامعه از هم‌نشینی زنان و لزوم و وجوب پردگی بودن جنس مادینه، گروهی از صوفیان و شاعران، جمال را در جنس مرد و نرینه جستجو می‌کردند. (ر.ک. اوحدالدین کرمانی ۱۳۴۷: ۳۹) پس اظهار عشق در برابر جنس مؤنث با توجه به دوران مردسالاری آن زمان خود نوعی تابوشکنی محسوب می‌شود.

ج) خمر نوشیدن

گفت دختر گر تو هستی مرد کار چار کارت کرد باید اختیار
سجده کن پیش بت و قرآن بسوز خمر نوش و دیده از ایمان بدوز
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۲)

و از میان چهار شرط ابتدا خمر نوشیدن را اختیار می‌کند:

شیخ گفتا خمر کردم اختیار با سه دیگر ندارم هیچ کار
(همانجا)

و البته خمرنوشی مقدمه تابوشکنی‌های دیگر در طریقت - و دین اسلام - محسوب می‌شود. به لحاظ لغوی خمر عبارت است از عصاره انگور که موجب مستی و زوال عقل می‌شود. (ر.ک. علی صغیر ۱۳۸۱: ۹) «به می و باده از آن جهت خمر گویند که عقل را می‌پوشاند و زایل می‌کند.» (عمانی و همکاران ۱۳۹۵: ۱) همچنین بسیاری از غذاها و نوشیدنی‌ها به سبب خطراتی که در آن‌ها نهفته است تابو شده‌اند و تماس با آن‌ها سبب آسیب و خطر می‌شود؛ بنابراین ارتباط و نزدیک شدن به آن‌ها نوعی تابوشکنی است. (ر.ک. فروید ۱۳۴۹: ۲۸) مفسران، دو آیه از قرآن را مربوط به حکم تحریم شراب دانسته‌اند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمَا أُكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا.» (بقره/ ۲۱۹) آیه دیگر «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.» (مائده/ ۹۰) پیامبر(ص) در وصیت خود به امام

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - عُلل و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان ... / ۲۱

علی(ع) فرمودند: «یا علیُّ شرابُ الخمرِ کعابدِ وثن.» (صدوق ۱۴۱۳ق، ج ۴: ۳۵۴)
«مباح دانستن «می» در ادبیات فارسی به هر یک از دلایل، اعم از پشتیبانی دربار و
غایت طلبی ایرانی، نوعی اعتراض به اعتقادات و یا سنت ادبی که باشد نوعی
تابوشکنی است؛ زیرا «می» برای همیشه بر همه مسلمانان حرام است.» (یعقوبی
۱۳۸۶: ۱۰۸)

د) مُصحف سوختن

گر به هشیاری نگشتم بت پرست پیش بت مُصحف بسوزم مست مست
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۳)

شیخ در مرحله بعد از خمرنوشیدن اقدام به سوختن قرآن کرد. قرآن که بعد از
اعتقاد به خدا و در کنار نبوت مهم‌ترین رکن اعتقادی مسلمانان است. با این
تابوشکنی کفرآمیز، شیخ، آشکارا مرتد شده از دین اسلام خارج می‌شود؛ «از
جمله کارهایی که موجب ارتداد می‌شود کاری است که مستلزم کفر باشد، مثلاً
اینکه قرآن را پرت و یا آن را متجنس کند.» (ولائی ۱۳۸۰: ۶۷) وقتی انداختن قرآن
کاری کفرآمیز است، سوختن آن بسی کفرآمیزتر، انجام دهنده این عمل
نابخشودنی، مرتکب تابوشکنی بس عظیم شده است.

ه) بت پرستی

در ادامه شروط دختر ترسا:

گفت دختر گر تو هستی مرد کار چار کارت کرد باید اختیار
سجده کن پیش بت و قرآن بسوز خمر نوش و دیده از ایمان بدوز
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۲)

شیخ صنعان در عوض اینکه بت شکن باشد؛ بت پرست می‌شود و آشکارا تابوشکنی می‌کند. چراکه «بت شکنان، از هر قماش و در هر آیین، هم به لحاظ تجربه مذهبی‌شان، و هم به اعتبار زمان تاریخی تحقق آن تجربه، برحق‌اند. چون با وحی کامل‌تری هم‌زمان شده‌اند که با قوای روحانی و فرهنگی‌شان سازگارتر است.» (الیاده: ۱۳۷۲: ۴۴) در قرآن درباره پرستش بت‌ها و نهی از آن این‌گونه بیان شده است: «إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.» (انعام/۵۶) همچنین در این زمینه به باور علامه حلی به نقل از ولایی «گاهی ارتداد به فعل است، همانند سجده کردن برای بت‌ها و پرستش خورشید یا انداختن قرآن در قاذورات و هرکاری که صریحاً در خوار شمردن دین دلالت کند.» (۱۳۸۰: ۶۸)

و) آتش زدن خرقه

شیخ چون در حلقه زنار شد خرقه آتش در زد و در کار شد
دل ز دین خویشتن آزاد کرد نه ز کعبه نه ز شیخی یاد کرد
(عطار: ۱۳۸۳: ۲۹۴)

خرقه، جامه زاهدان و صوفیان است که پوشیدن آن رمز ورود به عالم سلوک است. (ر.ک. همان: ۵۷۶) خرقه در زندگی و اعتقادات صوفیان فواید زیادی دارد که عزالدین محمود کاشانی به پاره‌ای از آن‌ها اشاره کرده است: «فایده اول، خرقه صورت ظلّ ولایت شیخ است. فایده دیگر، اظهار تصرّف شیخ است در باطن مرید، فایده دیگر بشارت مرید است بقبول حق تعالی مر او را...» (۱۳۹۴: ۱۴۹)

بنابراین خرقه‌ای که این‌گونه جایگاه مهمی در رد و قبول مریدان و گروه خانقاه نشین دارد، قطعاً تابو و قابل تقدّس است. به این سبب آتش زدن و انداختن آن، تابوشکنی محض در این فرقه محسوب می‌شود. و «آتش زدن خرقه کنایه از

تغییر حالت ناگهان و رها کردن تمام قیود است.» (شفیعی کدکنی ۱۳۸۰: ۲۷۴) کما اینکه به احتمال زیاد خرقة شیخ از نوع خرقة تبرک بوده که باارزش‌ترین نوع خرقة به شمار می‌آید. یکی از اهداف تابوها «صیانت از افراد برجسته از قبیل پیشوایان، روحانیان و نیز حفظ اشیایی است که برای آن‌ها ارزش خاصی در برابر صدمات احتمالی قائلند.» (فروید ۱۳۴۹: ۲۸؛ فریزر ۱۳۹۲: ۲۸۶-۲۸۵) خرقة از لوازم مورد احترام عارفان و صوفیان است، آتش‌زدنش تابوشکنی بزرگی است.

ز) زَنار بستن

چون خبر نزدیک ترسایان رسید کان چنان شیخی ره ایشان گزید شیخ را بردند سوی دیر مست بعد از آن گفتند تا زَنار بست (عطار ۱۳۸۳: ۲۹۴)

زَنار کمر بند ریسمان ماندی بود که مسیحیان اهل ذمه در کشورهای اسلامی، به عنوان نشانه داشته‌اند. (ر.ک. همان: ۵۶۴) شیخ صنعان در این مرحله از فرایند تابوشکنی، زَنار را که مشخصه ترسایان از مسلمانان است به خود می‌بندد و با این اقدام پذیرش دین ترسایی را آشکار می‌کند. بسیاری از اعمال و رفتارها به مرور، با فشار و اصرار عرف و سنت تبدیل به یک امر لازم الاجرا در می‌آید و سرانجام به قانون تبدیل می‌شود که نادیده گرفتن آن مؤاخذه به دنبال دارد. (ر.ک. فروید ۱۳۴۹: ۳۲؛ شمیسا ۱۳۸۸: ۲۸۱) قانون بستن زَنار از طریق مسلمانان و تحمیل آن به مسیحیان به این شیوه بوده است. بستن آن از سوی مسیحیان خلاف قانون مسلمان و بستن آن از سوی شیخ مسلمان با توجه به دارا بودن مفهوم تابویی برای مسیحیان، حرام و مرتکب شدن این عمل

تابوشکنی است و « اگر کسی از روی محبت یا از روی دوستی دین آنان، اقدام به بستن این کمر بند کرده باشد؛ مستلزم کفر است. » (ولائی ۱۳۸۰: ۶۸)

ح) خوک‌بانی

عاقبت چون شیخ آمد مرد او گفت کابین را کنون ای ناتمام تا چو سالی بگذرد، هر دو بهم شیخ از فرمان جانان سر نتافت رفت پیر کعبه و شیخ کبار

دل بسوخت آن ماه را از درد او خوک‌وانی کن مرا سالی مدام عمر بگذاریم در شادی و غم کان که سر تافت او ز جانان سر نیافت خوک‌وانی کرد سالی اختیار (عطار ۱۳۸۳: ۲۹۵)

خوک‌بانی و زندگی با آنان در فرهنگ و آیین مسلمانان نهی شده، ولی با این حال شیخ صنعان در جهت رسیدن به عشق زمینی خود آن را هم به تابوشکنی‌های خود اضافه می‌کند. «خوک دارای ویژگی‌هایی مثل همه چیزخوار بودن آن (گوشت‌خوار و علف‌خوار)، پرخور و حریص بودن، علاقمند به غذای گندیده و متعفن معروف است.» (علایی و رضایی آدریانی ۱۳۹۲: ۵۲-۵۱) قرآن در دوری کردن از این حیوان این گونه سفارش کرده است: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ.» (بقره/۱۷۳) حیوانی که مطلقاً گوشتش حرام است، قاعدتاً ارتباط با آن هم حرام است. «ممنوعیت تابویی گاهی به دلیل ورود به حریم مقدس و مختص است. و گاهی هم به عرصه‌ای ناپاک و نجس است که شأن آدمی فراتر از آنست.» (یعقوبی ۱۳۸۶: ۱۰۶) بنابراین وارد شدن شیخ در عرصه خوک‌بانی و حشر و نشر با آنان نوعی تابوشکنی محسوب می‌شود.

ط) ترک دین اسلام

گفت دختر گر در این کاری تو چُست دست باید پاکت از اسلام شست

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - علق و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان ... / ۲۵

اقتدا گر تو به کفر من کنی با من این دم دست در گردن کنی
گفت جز کفر از من حیران مخواه هرکه کافر شد از او ایمان مخواه
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۳ و ۲۹۰)

«ارتداد» از واژه «ردد» و در لغت به معنای «بازگشت» است؛ با توجه به این معنی، در فرهنگ مسلمانان به بازگشت از اسلام «ارتداد و رده» گفته می‌شود. در تعریف مرتد گفته‌اند: «در شرع به کسی که بعد از قبول اسلام ترک مسلمانی کند و از اسلام برگشته باشد مرتد می‌گویند.» (ولائی ۱۳۸۰: ۲۶)

با توجه به روند تابوشکنی در عملکردهای ذکر شده، در این مرحله، خروج شیخ از دین اسلام قطعی است و هولناک‌ترین تابوشکنی را مرتکب می‌شود. محقق حلّی به نقل از ولایی می‌گوید: «برای کفر دو ضابطه و دو معیار وجود دارد: ۱- از اسلام خارج گردد ۲- به اسلام گردن نهد ولی ضروریات دین را انکار کند.» (ولائی ۱۳۸۰: ۷۰) «تابویی که از آن سرپیچی شده خود تابو رأساً از شخص انتقام می‌گیرد.» (فروید ۱۳۴۹: ۲۹) از آنجایی که شیخ از تابوی مقدّس دین اسلام روی بر می‌گرداند؛ به رفتاری‌های متعدّدی از جمله سرگردانی در روم، خوک‌بانی، خمر نوشی و... دچار می‌شود. این‌ها نوعی انتقام تابویی است که بخاطر شکستن آن‌ها در دین اسلام از او گرفته می‌شود و او را بیش از پیش در گل و لای کفر فرو می‌برد.

ی) روی گردان از کعبه و دیرپرستی

در ادامه فرایند تابوشکنی و خروج از دین اسلام، شیخ معتکف دیر می‌شود. تا قبل از این مریدان هنوز امیدی به بازگشت شیخ داشتند ولی پس از این ناامید می‌شوند و قصد بازگشت به کعبه می‌کنند. با این حال دوباره از او خواهش می‌کنند که همراه آنان بازگردد یا همه ترسا شوند و زنّار ببندند، ولی:

شیخ گفتا جان من پر درد بود هرکجا خواهید باید رفت زود
تا مرا جان است دیرم جای بس دختر ترسام جان‌افزای بس
شیخ را بردند تا دیر مغان آمدند آنجا مریدان در فغان
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۶ و ۲۹۲)

در فغان و ناله آمدن مریدان خود سبب روشنی برای نادیده گرفتن تابو از جانب شیخ است. شیخ به سبب ترک دین اسلام و پذیرش دین مسیح، روی گردانی از کعبه و دیرنشینی برایش امر دشواری نبود «از جمله اعمالی که به نوعی حاکی از هم‌رنگ شدن با مسیحیان است و مستلزم کفر است، رفتن به کنیسه یا تعظیم در مقابل صلیب است.» (ولائی ۱۳۸۰: ۶۸) بسیاری از اماکن مقدّس و جاهای عبادت برای معتقدان بدان مذهب تابو هستند و ورود بیگانگان به آنجا یا خروج معتقدان به سبب ترک دین، تابو به شمار می‌روند؛ (ر.ک. فروید ۱۳۴۹: ۳۰) بنابراین خروج شیخ از کعبه و ورود او به دیر دو نوع تابوشکنی محسوب می‌شود.

«تابوشکنی می‌تواند مجازاتی مافوق طبیعی، اجتماعی و حتی فردی داشته باشد که به صورت دوزخ، طرد اجتماعی و عذاب وجدان روی نماید.» (یعقوبی ۱۳۸۶: ۱۰۳-۱۰۲) اینکه مریدان شیخ را طرد و رها کرده‌اند، دالّ بر مجازات اوست و این عذاب وجدان او از کردارهای تابوشکنی، خود به نوعی اثبات‌کننده اعمال تابویی او است. «کسی که تابو را با دست زدن به چیزی که تابو است نقض کند؛ خودش هم تابو می‌شود و هیچ‌کس نباید با او تماس بگیرد.» (فروید ۱۳۴۹: ۳۹) بنابراین حضور مریدان در روم به مصلحت آنان نیست، چراکه ممکن است آنان نیز به تاسی از شیخ خود، به دام تابوشکنی بیفتند. «تخطی از بعضی منع‌های تابویی، متضمن خطری برای جامعه و یک جنایت محسوب می‌شود.» (همان: ۴۰) به همین سبب است که مریدان برای برداشته شدن خفت از شیخ‌شان، متحمل یک چله‌گوشه نشینی می‌شوند.

هم چنان تا چل شبان روز تام سر نیچیدند هیچ از یک مقام

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - عجل و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان ... / ۲۷

جمله را چل شب نه خور بود و نه خواب هم چو شب چل روز نه نان و نه آب
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۸)

تابوشکنی در مذهب ترسا

قسمت دوم تابوشکنی از اینجا آغاز می‌شود که در آن تابوهای دین ترسایی زیرپا گذاشته می‌شود. در اینجا هدف بیان و بررسی تابوهای دین مسیح است و این به معنای نادیده گرفتن دین اسلام - که کامل‌ترین دین است - نیست و از قضاوت درباره حقایق دینی پرهیز می‌کنیم.

الف) روی گردانی شیخ از مذهب ترسا

از آنجایی که شیخ صنعان مرتد شد و از دین اسلام خارج گردید؛ می‌بایست از زاویه نگرش و اعتقادات یک فرد ترسایی به آن نگاه کرده او را مسیحی تلقی نمود. اما شیخ دوباره در این دین هم تابوهای مقدّس دین ترسا را زیر پا می‌گذارد. با این مقدمه، بازگشت دوباره او به دین اسلام نوعی تابوشکنی در دین مسیحیت است^(۳). بنابراین بازگشت دوباره به دین اسلام و رها کردن مذهب ترسایی در جایگاه خود نوعی زیرپا گذاشتن مقدّسات دین مسیح است.

ب) شکستن ناقوس مغان

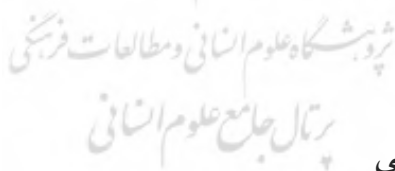
شیخ را می‌دید چون آتش شده در میان بی‌قراری خوش شده
هم فکنده بود ناقوس مغان هم گسسته بود زَنار از میان
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۹)

ناقوس «زنگی بزرگ که در برج کلیسا از سقف آویخته است و برای دعوت ترسایان به عبادت آن را به صدا در می‌آورند.» (معین ذیل واژه «ناقوس») ناقوس در کلیسا همانند نوای اذان در دین اسلام است. (ر.ک. امامی و رضایی ۱۳۹۵: ۲۹؛ عطار ۱۳۸۳: ۵۲۸) به تصویر کشیدن ناقوس‌شکنی در روایت داستان عطار از سوی شیخ صنعان، نوعی بی‌اهمیتی به ناقوس تلقی می‌شود و مصداق تابوشکنی است.

ج) گسستن زَنار

هم فکنده بود ناقوس مغان هم گسسته بود زَنار از میان
(عطار ۱۳۸۳: ۲۹۹)

زَنار بستن اگرچه اجباری از طرف مسلمانان در حق مسیحیان بود اما گسستن آن از سوی یک ترسایی هم بی‌حرمتی به دستورات ولی امر مسلمین است و هم ریاکاری در دین مسیح تلقی می‌شود. پس گسستن آن از سوی شیخ ترسا - شیخ پارسا در این برهه با توجه به گرایش به دین ترسا به این لقب خوانده شد - تابوشکنی است.



د) انداختن کلاه گبرکی

هم کلاه گبرکی انداخته هم ز ترسایی دلی پرداخته
(همانجا)

به اعتقاد مقدم تعبیر کلاه گبرکی عطار همان کلاهی است که در زبان لاتین و در زبان یونانی به آن میترا^۱ می‌گفتند. میترا کلاهی کیسه‌مانندی شبیه کلاه درویشان

س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - علل و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان ... / ۲۹

یا عرق چین نوک دار که شکسته به طرف جلو و گاهی کنار یا عقب برگشته است.^(۴) (ر.ک. مقدم ۱۳۸۵: ۷۶-۷۸) در اینجا عطار از کلاه ترسایان به کلاه گبرکی تعبیر کرده است. شاید بتوان در صورت وجود داشتن این کلاه در عالم واقع، آن را به عمامه و دستار علمای مسلمان تشبیه کرد و چون جز ملزومات دین مسیح است انداختن آن از سوی شیخ ترسا تابوشکنی است.

«اگر کسی برخلاف قاعده، رسم تابو را بشکند، آلوده و نجس شمرده می‌شود. پس باید عملیاتی انجام داد تا آن روان پلید از آن شخص یا آن مکان به خارج رانده شود و این عمل را تصفیه و تطهیر نام نهاده‌اند.» (بی‌ناس ۱۳۷۳: ۱۸؛ فروید ۱۳۴۹: ۲۹؛ شمیس ۱۳۸۸: ۲۸۸) و آنجایی که شیخ پشیمان می‌شود و به دین اسلام باز می‌گردد، جهت تطهیر خود ابتدا غسل می‌کند و خود را از آن آلودگی مبرا می‌کند. این مبحث در جهت اثبات تابوشکنی او در دین اسلام هم تلقی می‌شود.

شیخ غسلی کرد و شد در خرقة باز رفت با اصحاب خود سوی حجاز (عطار ۱۳۸۳: ۳۰۰)

ه) روی گردانی دختر ترسا از مذهب خویش

شیخ را اعلام دادند از درون کامد آن دختر ز ترسای برون آشنایی یافت با درگاه ما کارش افتاد این زمان در راه ما (همان: ۳۰۱)

روی گردانی دختر ترسا از مذهب خود، چه به قصد پذیرش دین اسلام و چه به انگیزه ازدواج با شیخ، به نوعی مصداق تابوشکنی است؛ زیرا خروج از دین مسیح از نظر علمای مسیحی تابوشکنی، و فرد مورد نظر مرتد است. ولو این خروج از دین به سبب ازدواج باشد؛ زیرا در مذهب آنان ازدواج راهبه‌ها ممنوع بوده است. (ر.ک. زیتی ۱۳۸۴: ۲۱۸) در نتیجه روی گردانی دختر ترسا از کیش خود

می‌تواند مصداق تابوشکنی باشد و از آنجا که تابوشکنی مجازات‌های مافوق طبیعی دارد، مرگ او می‌تواند نوعی مجازات محسوب شود. «تابوها با پشت گرمی مجازات‌های مافوق طبیعی تقویت می‌شوند، به عبارتی کسانی که به وجود مافوق طبیعی باور دارند، این‌گونه می‌پندارند که فرد شکننده تابو، خود به خود دچار مرگ، بیماری و سایر مصیبت‌ها می‌شود.» (یعقوبی ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۱؛ فروید ۱۳۴۹: ۲۷)

سبب تابوشکنی شیخ صنعان از دیدگاه یونگ

براساس روان‌شناسی تحلیلی کارل گوستاو یونگ ذهن انسان به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شود. خودآگاه لایه سطحی و عینی ما را در بر می‌گیرد، ولی ناخودآگاه سطح عظیمی از ذهن ما را شامل می‌شود که خود نیز به دو قسمت ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی تقسیم می‌شود. لایه سطحی‌تر از ناخودآگاه شخصی و لایه ژرف‌تر، ناخودآگاه جمعی است. کمپلکس‌ها در ناخودآگاه شخصی، اما سنخ‌های باستانی در ناخودآگاه جمعی یا روان عینی جای دارند. (ر.ک. یونگ ۱۳۶۸: ۱۳-۱۶؛ فدائی ۱۳۸۱: ۴۲؛ مورنو ۱۳۹۲: ۱۶-۴) یونگ در روان‌شناسی تحلیلی خود همواره به دنبال اثبات هسته ناخودآگاه جمعی است تا از آن طریق نظریه کهن‌الگو را به اثبات برساند. او در این زمینه، ادامه دهنده سنت فکری اندیشمندانی چون افلاطون و کانت است. وی معتقد است روان در هنگام تولد لوحی سپید و نانبشته نیست، بلکه حامل الگوها و انگاره‌هایی است که یونگ با توجه به دیرینگی آن‌ها و اینکه همه آدمیان در آن شریک‌اند به آن‌ها نام کهن‌الگو می‌دهد. (ر.ک. یآوری ۱۳۸۷: ۷۵) در این مکتب، روان ناخودآگاه جمعی در بردارنده کهن‌الگوهایی است که آثار و مفاهیم موروثی آن‌ها در اذهان همه مردم به یک شیوه ظهور و بروز می‌کند. «سایه» یکی از این کهن‌الگوها است که در روان ناخودآگاه فردی واقع شده و در مواقعی از فرایند زندگی، خود را نشان

می‌دهد. بیشتر خصلت‌های منفی فرد در این کهن‌الگو مخفی است «کهن‌الگوی سایه به جنبه منفی و تاریک فرد، یعنی جنبه‌های حریصانه، مغرضانه، شهوانی یا حتی شیطانی فرد اشاره دارد.» (مکاریک ۱۳۸۵: ۴۰۲) در عرفان اسلامی سایه را معادل نفس می‌دانند «به طور نسبی می‌توان گفت که نفس در عرفان اسلامی خصوصاً در پست‌ترین مرتبه، یعنی نفس اماره که به غرایز نزدیک است، با نهاد در اندیشه فروید و سایه یونگ برابری می‌کند.» (حجازی ۱۳۸۹: ۷۸)

سبب بروز سایه، نادیده گرفتن آن در برهه‌ای است که می‌بایست آن را کنترل کرد. «معمولاً احساسات، رفتارها، امیال و غرایز نابهنجار پس از سرکوبی از ضمیر خودآگاه به ناخودآگاه عقب‌نشینی می‌کنند و هیچ‌گاه به طور کامل از بین نمی‌رود، اما در موقعیت‌های بحرانی و خاصی این احساسات در قالب کهن‌الگوی سایه بروز می‌کند.» (اقبالی و همکاران ۱۳۸۶: ۷۱) حال سؤال اینجاست که با وجود اینکه سایه در بردارنده قسمت منفی شخصیت انسان است آیا باید به طور کامل او را رها یا سرکوب کرد؟ پاسخ این است که در برخورد با سایه، نخستین گام شناخت و کنترل آن است. «بهترین راه شناخت خویشتن فرد رویارویی با سایه است. سفر به دنیای درون از دیدار با لایه‌های فردی سایه، که مجموعه‌ای از آرزوها و غرایز سرکوب شده است، آغاز می‌شود.» (مدرسی و ریحانی‌نیا ۱۳۹۱: ۱۱۹) اما تمامی کهن‌الگوها در نهایت به فردیت و کمال منتهی می‌شوند. سیر و سلوک فردانیت قاعدتاً زمانی آغاز می‌یابد که بیمار از وجود سایه آگاه گشته است. سایه، نمودار جانب شخصیت منفی، مستور، سرکوفته و سرشار از بار گناه انسان‌هاست و چکیده همان صفات ناخوشایندی است که می‌باید مدام پنهان‌شان کنید. با این حال سایه الزماً پلید نیست. (ر.ک. مورنو ۱۳۹۲: ۵۲)

در داستان شیخ صنعان اگر چه شیخ، عارفی ربّانی و سرشار از سیر و سلوک عرفانی است ولی به سبب برخورداری از خلقت بشری در طبیعت او بُعد حیوانی و غریزی نهفته است که به اقتضای زمان خود را نشان دادند. پس از ورود شیخ به روم در واقع ما با شخصیت ثانوی شیخ یعنی سایه او مواجه هستیم. او از جایگاه متعالی خود به مرتبه‌ای پست‌تر فرو می‌افتد و تن به کارهای سخیف می‌دهد. اما چرا این گونه شد؟ چون شیخ همواره به دنبال سرکوب سایه و عشق

مجازی خود بود. «سایه زمانی دشمن می‌شود که یا نادیده گرفته شود و یا بدرستی درک نشود.» (یونگ ۱۳۹۳: ۲۶۶) براساس این دیدگاه روان‌شناسی «طبیعت از خلاء بیزار است؛ وقتی جلوی بروز عاطفه‌ای را که به هیچ دیدگاه دینی وابسته نیست می‌گیریم، کاری می‌کنیم که زیان‌بار است و به احساس گناه می‌انجامد.» (مورنو ۱۳۹۲: ۵۸) و شیخ با بیزاری از عشق مجازی عاقبت گرفتار آن شد. «هنگامی که سایه چیرگی خود را به حالتی از ثبات برساند، فرد از انجام دادن گناهان چندان متأثر نمی‌شود و به توجیه کردن روی می‌آورد.» (مدرسی و ریحانی‌نیا ۱۳۹۱: ۱۳۰) پس شیخ تابوشکنی می‌کند، خمر می‌نوشد، خوک‌بانی می‌کند، مصحف می‌سوزاند، از دین خارج می‌شود و ... این‌ها همه تحت تاثیر شخصیت ثانوی و پنهان اوست. «هر عاملی که باعث شود شخصی دست به اعمالی غیرانسانی بزند تاثیر کهن‌الگوی سایه است.» (همان: ۱۲۲) یونگ معتقد است بسیاری از سایه‌ها در قالب نماد بروز می‌کنند. (ر.ک. مورنو ۱۳۹۲: ۵۳) در واقع شیخ همواره با تزکیه نفس اقدام به سرکوب سایه خود نمود و بجای آنکه او را به کنترل خود درآورد از آن گریزان بود. «معمولاً افراد فرهیخته می‌کوشند شخصیت فرومایه خود را سرکوب کنند، بی‌آنکه بدانند که به واقع شخصیت فرومایه خود را به سرکشی واداشته‌اند.» (همان: ۵۵) یکی از اشتباهات در مواجهه با سایه پس زدن و گریزان بودن از آن است. سایه دارای دو جنبه مثبت و منفی است که در صورت شناخت جنبه‌های منفی و تلاش در کنترل آن مثبت می‌شود. وجه مثبت سایه این است که قهرمان یا قهرمانان به خودشناسی رسیده و مراحل تفرّد را بهتر طی می‌کنند. شیخ برای رسیدن به کمال و تمامیتی که یونگ آن را تفرّد می‌نامد باید سایه را بشناسد و آن را پشت سر بگذارد....

«ما باید تن به تمایلات و خواسته‌های سایه خود دهیم و با سنجش‌گیری لازم، بگذاریم که این تمایلات و خواسته‌ها تا حدی تحقق یابند. فردانیت همیشه با مقاومت روبروست، مقاومتی که حاصل فرافکنی‌ها و شخصیت‌سازی‌هایی است؛ که هنوز آن طور که باید و شاید شناخته نشده است.» (همان: ۵۷-۵۶)

به هر حال سایه از بین رفتنی نیست، «یونگ معتقد است که غلبه بر شر و نابودی آن ممکن نیست چون شر نیز همچون خیر، عامل مثبتی است.» (همان: ۵۹) که

البته باید از آن اجتناب کرد. و در واقع «شناخت سایه به نوعی میانه‌روی منجر می‌شود که ما برای تأیید نقایص بدان نیاز داریم.» (یونگ ۱۳۸۵: ۸۱) اینجاست که شیخ صنعان را باید ناگزیر از طی کردن این مرحله بدانیم. او باید جنبه منفی و سایه خود را بشناسد و آن را تحت کنترل خود در بیاورد. (ر.ک. ستاری ۱۳۸۵: ۱۵۵) لذا تابوشکنی‌های پی‌درپی این جنبه وجودی شیخ را برای او آشکار ساخت و او با شناخت سایه خود را در مسیر خودشناسی قرار داد. به تبع آن «این شناخت به فروتنی و تواضعی می‌انجامد که انسان برای پذیرفتن ناکامل بودن خویش بدان نیازمند است.» (مورنو ۱۳۹۲: ۵۵)

در این داستان به جز کهن‌الگوی سایه با دو کهن‌الگوی دیگر به نام آنیما و آنیموس نیز مواجه هستیم. این کهن‌الگوها بر این عقیده استوار هستند که هیچ مرد یا زنی به طور کامل دارای شخصیت تمام و کمال مرد یا زن نیست. آنیما در واقع عنصر و خصایص زنانه در شخصیت مرد است و آنیموس هم عنصر و خصایص مردانه در شخصیت زن. (ر.ک. فورد هام ۱۳۸۸: ۸۶) در این میان دختر ترسا مظهر آنیمای شیخ است؛ «نزدیک‌ترین این چهره‌های پشت سایه، آنیماست که از نیروی عظیم افسون و تسخیر برخوردار است. آنیما غالباً در هیأتی بسیار جوان ظاهر می‌شود و پیر مثالی مقتدر و دانا (خردمند، ساحر، پادشاه و غیره) را در خود پنهان می‌کند.» (یونگ ۱۳۶۸: ۱۶۶) «به همین سبب مردان برای خودیابی و رسیدن به تفرد یعنی تعادل روانی باید این جنبه از روان خود را (آنیما) بشناسند و آن را کنترل نمایند.» (خسروی و همکاران ۱۳۹۲: ۸۸) در این راستا شیخ را می‌توان مظهر آنیموس دختر ترسا قلمداد کرد که با شناخت آن یک گام خود را به تفرد نزدیک می‌کند.

کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس دو چهره مثبت و منفی دارند که در این میان سیمای دختر ترسا با چهره منفی شروع شد و به چهره مثبت رسید و شیخ هم از چهره‌ای خنثی به منفی و سپس به چهره مثبت رسید. شناخت و شکست سایه از سوی شیخ صنعان و همچنین یافتن آنیما برای او تولدی دوباره در رسیدن به کمال و تفرد است. با این تفاسیر، عشق مجازی شیخ و دختر ترسا به هم، مسیری

برای رسیدن به عشق آسمانی است. چنانکه مولوی این عشق مجازی را از ضروریات زندگی دنیایی می‌داند:

این از عنایت‌ها شمر، کز کوی عشق آید ضرر
عشق مجازی را گذر بر عشق حقّ است انتها
(۱۴: ۱۳۸۷)

و یا آنجا که خواجه شیراز می‌گوید:

گر مرید راه عشقی فکر بد نامی مکن
شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت
(۷۱: ۱۳۸۳)

در واقع خواجه شیراز به دو جنبه سایه در داستان شیخ صنعان اشاره دارد، جنبه منفی بدنامی است و جنبه مثبت راه عشق است که در نهایت با گذر شیخ از سویه منفی سایه، به تعالی و وصال حق رسید. بنابراین مهم‌ترین مزیت سایه پی‌بردن به جنبه‌های منفی آن است که منجر به شناخت خود و پس از آن به شناخت خدا منتهی می‌شود.

نتیجه

در این پژوهش ابتدا «تابو» مورد بررسی قرار گرفت. تابو اصطلاحی مردم‌شناسی است و به بررسی قوانین و محورهایی می‌پردازد که نباید شکسته شود و در نزد همگان و یا مردم یک ناحیه دارای حرمت است. در ادامه پژوهش و بحث از تابوشکنی، به تابوشکنی در داستان شیخ صنعان در منظومه *منطق الطیر* عطار پرداخته شد. در اینجا مصادیق تابو در دو بخش صورت گرفته است که از زاویه دین اسلام و دین مسیح به آنان نگریسته شد. تابوهای شکسته شده در دین اسلام عبارتند از: عشق زمینی پیر پارسا، عشق ورزیدن نسبت به دختر نصرانی، خمزنوشیدن، مصحف سوختن، سجده کردن در پیش بت، خرقه آتش زدن، زنا، بستن، خوک‌بانی، دست از دین اسلام کشیدن، روی گردانی از کعبه و دیر پرستی؛ و در مذهب ترسایی: روی گردانی شیخ از مذهب ترسایی، شکستن

ناقوس مغان، گسستن زنار، انداختن کلاه گبرکی، روی گردانی دختر ترسا از مذهب خویش.

پس از بررسی مصداق‌های تابوشکنی در این منظومه، سبب تابوشکنی از دیدگاه روان‌شناسی تحلیلی یونگ مورد توجه قرار گرفت. از دیدگاه این مکتب ذهن انسان‌ها به دو بخش هشیار و ناهشیار تقسیم می‌شود که بخش اعظم ذهن را ناهشیار تشکیل می‌دهد. کهن‌الگوها که میراث غرایز مشابه بشری هستند در این قسمت قرار دارند. یکی از این کهن‌الگوها سایه است که بیشتر شامل بخش فرومایه و خصلت‌های منفی انسان‌ها است. در این مقاله سبب تابوشکنی شیخ و دختر ترسا کنش بخش سایه در شخصیت آنان است که گرچه منفی و بظاهر پست به نظر می‌رسد ولی شناخت و کنترل و پاسخ مناسب به آن موجب خودشناسی شده و انسان را در مسیر تفرّد و کمال قرار می‌دهد و نادیده گرفتن آن یا اصرار بر حذف آن یا عدم برخورداری متعادل از آن، موجب طغیان و عامل نابودی انسان می‌شود.

پی‌نوشت

- (۱) نسخه مورد بررسی این پژوهش تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی است.
- (۲) آن حکایت سعدی را به یاد می‌آورد که زن جوان به شوی پیر خود گفت: «زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند به که پیری.» (سعدی ۱۳۷۳: ۱۵۰)
- (۳) در اینجا با توجه به مصداق آیه: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/ ۱۹) دین اسلام که حقیقتاً خاتم ادیان و حقیقت محض است مورد بررسی نگارندگان نیست. بنابراین از خوانندگان محترم درخواست می‌شود به این پژوهش با نگاه تابوشکنی برخورد کنند.

(۴) نام دیگر این کلاه در لاتین Frigium است که پاپ آن را در جشن‌های خارج از کلیسا بر سر می‌گذاشت. (ر.ک. مقدم ۱۳۸۵: ۷۸)

کتابنامه

قرآن کریم.

- اشرف‌زاده، رضا. ۱۳۸۰. حکایت شیخ صنعان. تهران: اساطیر.
- اقبال، ابراهیم، قمری، حسین گیوی و سکینه مرادی. ۱۳۸۶. «تحلیل داستان سیاوش بر پایه نظریات یونگ». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. س ۵. ش ۸. صص ۶۹-۸۵.
- امامی، نصراله و بهمن رضایی. ۱۳۹۵. «ناقوس بوسیدن در قصیده ترسائیۀ خاقانی». مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. س ۸. ش ۱. صص ۲۵-۴۰.
- اوحدالدین کرمانی، حامدین ابی الفخر. ۱۳۴۷. مناقب اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بزرگ بیگدلی، سعید و احسان پورابریشم. ۱۳۹۰. «نقد و تحلیل حکایت شیخ صنعان براساس نظریۀ فرایند فردیت یونگ». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۷. ش ۷. صص ۲۳-۳۸.
- بلخی، جلال الدین محمد. ۱۳۸۷. غزلیات شمس تبریز: به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. چ ۳. تهران: سخن.
- بی‌ناس، جان. ۱۳۷۳. تاریخ جامع ادیان. ترجمۀ علی اصغر حکمت. تهران: علمی و فرهنگی.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۶. «تفسیری دیگر از شیخ صنعان». نامه فرهنگستان. ش ۱۰. صص ۳۹-۶۱.
- جام نامقی، احمد. ۱۳۶۸. انس الطائیین و صراط الله المبین. تصحیح علی فاضل. تهران: توس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۳. دیوان حافظ شیرازی. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. قم: نگاران قلم.
- حجازی، بهجت السادات. ۱۳۸۹. طبیبان جان: گرایش‌های روان‌شناختی و روان‌درمانی در اشعار عطار و مولانا. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- خسروی، اشرف، محمود براتی و سیده مریم روضاتیان. ۱۳۹۲. «بررسی کهن‌الگوی سایه در شاهنامه». کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. س ۱۴. ش ۲۷. صص ۷۵-۱۰۲.
- خیالی خطیبی، احمد. ۱۳۹۷. «انعکاس عناصر برجسته تابو و توتم در منطق‌الطیر عطار نیشابوری». شفای دل دوفصلنامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی. س ۱. ش ۱. صص ۲۹-۵۰.

- س ۱۸ - ش ۶۶ - بهار ۱۴۰۱ - علق و مصادیق تابوشکنی در داستان شیخ صنعان .../۳۷
- دلبری، حسن فریبا و مهری. ۱۳۹۶. «تحلیل تطبیقی حکایت شیخ صنعان بر پایه نظریه تکاسطوره کمپبل با توجه به کهن‌الگوهای یونگ». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر دریا). س ۱۱. ش ۳. صص ۱۴۸-۱۲۹.
- زرقانی، سید مهدی. ۱۳۸۵. «تأویلی دیگر از حکایت شیخ صنعان». مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. س ۳۹. ش ۳. صص ۸۴-۶۳.
- زینتی، علی. ۱۳۸۴. «فلسفه ازدواج در اسلام و مسیحیت». مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان). س ۹. ش ۲۷. صص ۱۹۷-۲۲۷.
- ستاری، جلال. ۱۳۸۵. عشق صوفیانه. تهران: مرکز.
- سعدی، مصلح‌الدین. ۱۳۷۳. گلستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰. زیور پارسی (نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار). تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۸. نقد ادبی. تهران: میترا.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه. ۱۴۱۳ق. من لا یحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. ج ۴. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عطار، فریدالدین. ۱۳۸۳. منطق الطیر. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین، (۱۳۸۴). منطق الطیر. تصحیح سید صادق گوهرین. تهران: علمی و فرهنگی.
- علایی، حسینعلی و ابراهیم رضایی آدریانی. ۱۳۹۲. «حکمت تحریم گوشت خوک در قرآن، حدیث و علم». دو فصلنامه علمی - ترویجی قرآن و علم. س ۷. ش ۱۳. صص ۷۰-۴۹.
- علی‌صغیر، محمدحسین. ۱۳۸۱. «قرآن و حدیث: تحریم خمر در قرآن»، مجله مشکوة. ترجمه مریم قبادی. س ۲۰. ش ۷۵ و ۷۴. صص ۲۸-۸.
- عمانی، مهدی، هانیه رضی نژاد و فریبا محمودزاده. ۱۳۹۵. «شرب خمر از دیدگاه فقه و حقوق ایران». کنگره بین‌المللی علوم اسلامی. علوم انسانی. تهران: ۲۹ تا ۳۰ آذر ۱۳۹۵.
- فدائی، فرید. ۱۳۸۱. یونگ و روان‌شناسی تحلیلی او. تهران: دانژه.
- فروید، زیگموند. ۱۳۴۹. توت‌م و تابو. ترجمه محمدعلی خنجی. تهران: کتابخانه طهوری.
- فریزر، جیمزجرج. ۱۳۹۲. شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین). ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.
- فوردهام، فریدا. ۱۳۸۸. مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ. ترجمه مسعود میربهاء. تهران: جامی.
- کاشانی، عزالدین محمود بن علی. ۱۳۹۴. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: سخن.
- مدرسی، فاطمه و پیمان ریحانی‌نیا. ۱۳۹۱. «بررسی کهن‌الگوی سایه در اشعار مهدی اخوان ثالث». ادبیات پارسی معاصر. س ۲. ش ۱. صص ۱۳۸-۱۱۳.

- معین، محمد. ۱۳۸۴. فرهنگ فارسی معین. تهران: میکائیل.
- مقدم، محمد. ۱۳۸۵. جستار درباره مهر و ناهید. تهران: هیرمند.
- مکاریک، ایرنا ریما. ۱۳۸۵. دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهرا مهران مهاجر و محمد نبوی. چ ۲. تهران: آگه.
- مورنو، آنتونیو. ۱۳۹۲. یونگ، خدایان و انسان مدرن. ترجمه داریوش مهرجویی. تهران: ولایتی، عیسی. ۱۳۸۰. ارتداد در اسلام. تهران: نی.
- هاشمیان، لیلیا و رحمانی، مریم. ۱۳۹۶. «عناصر دگردیسی در داستان شیخ صنعان»، مجله مطالعات ایرانی. س ۱۶. ش ۳۲. صص ۲۱۲-۲۰۱.
- هجویری، علی بن عثمان. ۱۳۸۲. کشف المحجوب. تصحیح والتین ژوکوفسکی. چ ۹. تهران: طهوری.
- الیاده، میرچا. ۱۳۷۲. رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- یاوری، حورا. ۱۳۸۷. روانکاوی و ادبیات: دو متن، دو انسان، دو جهان. تهران: سخن.
- یعقوبی جنبه‌سزائی، پارسا. ۱۳۸۶. «آشنایی با تابوشکنی ادبی و سیر آن در ادبیات کلاسیک فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. س ۵۸. ش ۴. صص ۹۹-۱۱۶.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۶۸. چهار صورت مثالی. ترجمه پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- _____ . ۱۳۸۵. ضمیر پنهان (نفس نامکشوف). ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. چ ۵. تهران: کاروان.
- _____ . ۱۳۹۳. انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.

References

- Alāyī, Hoseyn-alī and Rezāyī Ādrīyānī, Ebrāhīm. (2014/1392SH). “*Hekmate Tahrīme Gūšte Xūk dar Qorān, Hadīs va Elm*” (Wisdom of prohibiting Pork in the Qur'an, Hadith and the Science). *Two scientific-promotional quarterly journals of Quran and science*. 7th Year. No. 13. Pp. 49-70.
- Alī-saqīr, Mohammad-hoseyn. (2003/1381SH). “*Qorān va Hadīs: Tahrīme Xamr dar Qorān*” (Quran and Hadith: Sanction of wine in the quran). Tr. by Maryam Qobādī. *Miškāt Magazine*. 20th Year. No. 74 & 45. Pp. 8-28.
- Amānī, Mahdī and Razī-nežād, Hānīye & Mahmūd-zāde, Farībā. (2017/1395SH). “*Šorbe Xamr az Dīd-gāhe Feqh va Hoqūqe Īrān*”. *International Congress of Islamic Sciences, Humanities*. Tehrān: 29 tā 30 2017.
- Ašraf-zādeh, Rezā. (2002/1380SH). *Hekāyate Šeyx San'ān (the Story of Sheikh Sanan)*. Tehrān: Asātīr.
- Attār, Farīdo al-ddīn. (2005/1383SH). *Manteqo al-tteyr (The logic of the bird)*. Ed. by Mohammad-rezā Šafī'ī Kadkanī. Tehrān: Soxan.
- Attār, Farīdo al-ddīn. (2006/1384SH). *Manteqo al-tteyr (The logic of the bird)*. Ed. by Sayyed Sādeq Goharīn. Tehrān: Elmī Farhangī.
- Balxī, Jalālo al-ddīn Mohammad. (2009/1387SH). *Qazālī-yāte Šamse Tabrīz*. With the Effort of Mohammad-rezā Šafī'ī Kadkanī. 3rd ed. Tehrān: Soxan.
- Bozorg Bīgdelī, Sa'īd and Pūr-abrīšam, Ehsān. (2012/1390SH). “*Naqd va Tahlīle Hekāyate Šeyx San'ān bar Asāse Nazarīye-ye Farāyānde Fardīyate Jung*” (The Story of Sheikh Sanan: A Jungian Approach). *Quarterly Journal of Mytho- Mystic Literature*. Islamic Azad University- South Tehran Branch. 7th Year. No. 23. Pp. 9-38.
- Del-barī, Hasan and Mehrī, Farībā. (2018/1396SH). “*Tahlīle Tatbīqī-ye Hekāyate Šeyx San'ān bar Pāye-ye Nazarīye-ye Tak-ostūre-ye Campbell bā Tavajjoh be Kohan Ōlgūhā-ye Jung*” (A Comparative Analysis of Sheikh Sanan's Story based on Campbell's Theory of Monomyth with a Brief Look to Jungian Archetypes). *Researches on mystical literature (Gohare Darya)*. 11th Year. No. 3. Serial Number 34. Pp. 129-148.
- Holy Qor'an*.
- Eliade, Mircea. (1994/1372SH). *Resāle dar Tārīxe Adyān (Traite d'histoire des religions)*. Tr. by Jalāl Sattārī. Tehrān: Sorūš.
- Emāmī, Nasro al-llāh and Rezāyī, Bahman. (2017/1395SH). “*Nāqūse Būsīdan dar Qasīde-ye Tarsā'i-ye Xāqānī*” (kissing the bell in Khaghani's Tarsaeī-yeh). *Journal of poetry Studies (bustan adab shiraz university)*. 8th Year. No. 1. Pp. 25-40.
- Eqbālī, Ebrāhīm and Qamarī-gīvī, Hoseyn & Morādī, Sakīneh. (2008/1386SH). “*Tahlīle Dāstāne Sīyāvaš bar Pāye-ye Nazarīyāte*

- jung*” (Analysis of Siavash's story based on jung's theories). research in Persian language and literature. 5th Year. No. 8. Pp. 69-85.
- Fadā'ī, Farbod. (2003/1381SH). *Jung va Ravān-šenāsī-ye Tahlīlī-ye Ū*. (Jung and his analysis psychology). Tehrān: Dānjeh.
- Frazer. James George. (2014/1392SH). *Sāxe-ye Zarrīn (Pažūhešī dar Jādū va Dīn)* (The Golden Bough (A study in magic and religion)). Tr. by Kāzem Fīrūz-mand. Tehrān: Āgāh.
- Freud, Sigmund. (1971/1349SH). *Towtam va Tābū (Totem and tabu)*. Tr. by Mohammad-alī Xanjī. Tehrān: Tahoor ibrary.
- Fordham, Farida. (2010/1388SH). *Moqaddameh-ī bar Ravān-šenāsī-ye Jung (Frieda Fordham An Introduction: to jung's psychology)*. Tr. by Mas'ūd Mīr-bahā. Tehrān: Jāmī.
- Hāfeze Šīrāzī, Šams al-ddīn Moḥammad. (2005/1383SH). *Dīvāne Hāfeze Šīrāzī (Collection of Hafez Shirazi)*. Ed. by Moḥammad Qazvīnī and Qāsem Qanī. Qom: Negārāne Qalam.
- Hāšemī-yān, Leylā and Rahmānī Maryam. (2017/1396SH). “Anāsore Degar-dīsī dar Dāstāne Šeyx San'an” (Elements of Metamorphosis in the Story of Sheikh of Sanan and the Christian Maiden). *Journal of Iranian Studies*. 16th Year. No. 32. Pp. 201-212.
- Hejāzī, Behjato al-sādāt. (2011/1389SH). *Tabībāneh Jān: Gerāyeshā-yeh Ravān-šenāxtī va Ravān-darmānī dar Aš'āre Attār va Mowlānā (Life physicians: Therapy psychosocial and psychotherapy in the poems of Attār and Rūmī)*. Mašhad: Mashhad Ferdowsi University.
- Hojvīrī, Alī Ebne Osmān. (2004/1382SH). *Kašfo al-mahjūb*. Ed. by Zhoukovskii, Valentin Alekseevich. 9th ed. Tehrān: Tahūrī.
- Jām Nāmeqī, Ahmad. (1990/1368SH). *Onso al-tā'ebīn va Serato al-llāho al-mobīn (Penitents' companionship and the true path of God)*. Ed. by Alī Fāzel. Tehrān: Tūs.
- Jung, Carl Gustav. (1990/1368SH). *Čahār Sūrate Mesālī (Four Archetypes)*. Tr. by Parvīn Farāmarzī. Mašhad: Āstān Qodse Razavī.
- Jung, Carl Gustav. (2015/1393SH). *Ensān va Sambolhā-yaš (Man and his Symbols)*. Tr. by Mahmūd Soltānī-yeh. Tehrān: Jāmī.
- Jung, Carl Gustav. (2007/1385SH). *Zamīre Penhān (The Undiscovered Self) (Genwart und Zukunft)*. Tr. by Abo al-qāsem Esmā'il-pūr. 5th ed. Tehrān: Kārevān.
- Kāšānī, Ezzo al-ddīn Mahmūd Ebne Alī. (2016/1394SH). *Mesbāho al-hedāyat va Meftāho al-kefāyat (The lamp of guidance and the key of sufficiency)*. Ed. by Jalālo al-ddīn Homāyī. Tehrān: Soxan.
- Makaryk, Irena Rima. (2007/1385SH). *Dāneš-nāmeḥ-ye Nazarī-yehā-ye Adabī-ye Mo'āser (Encyclopedia of contemporary literary theory: approaches, scholars, terms)*. Tr. by Mehrān Mohājer and Mohammad Nabavī. 2nd ed. Tehrān: Āgāh.
- Modarresī, Fātemeh and Reyhānī-nīyā, Paymān. (2013/1391SH). “Barrasī-ye Kohan Olgū-ye Sāye dar Aš'āre Mahdī Axavān Sāles”

- (*The Study of Archetypal Shadow in Mehdi Akhavan Sales' Poems*). *Contemporary persian literature*. 2nd Year. No. 1. Pp. 113-138.
- Mo'in, Mohammad. (2006/1384SH). *Farhange Fārsī-ye Mo'in* (*Moein persian Dictionary*). Tehrān: Mīkā'īl.
- Moqaddam, Mohammad. (2007/1385SH). *Jostār Darbāre-ye Mehro Nāhīd* (*Search about Mehr and Venus*). Tehrān: Hīrmand.
- Moreno, Antonio. (2013/1392SH). *Jung, Xodāyān va Ensāne Modern* (*Jung, Gods and modern man*). Tr. by Dāryūš Mehr-jūyī. Tehrān: Markaz.
- Noss, John Boyer. (1995/1373SH). *Tārīxe Jāme'e Adyān* (*Man's religions*). Tr. by Alī-asqar Hekmat. Tehrān: Elmī va Farhangī.
- Owhado al-ddīn Kermānī, Hāmed Ebne Abo al-faxr. (1969/1347SH). *Manāqebe Owhado al-ddīne Hāmed Ebne Abo al-xeyre Kermānī*. Ed. by Badī'o al-zamāne Forūzān-far. Tehrān: Bongāhe Tarjome va Našre Ketāb.
- Pūr-nām-dārīyān, Taqī. (1998/1376SH). "*Tafsīrī Dīgar az Šeyx San'ān*" (*Another commentary of Sheikh Sanan*). *Academy's letter*. No. 10. Pp. 39-61.
- Sadūq, Mohammad Ebne Alī Ebne Bābūyeh. (1993/1413AH). *Man Lā Yahzaroho al-Faqīh* (*Who does not attend the jurist*). Ed. by Alī-akbār Qaffārī. 4th Vol. 2nd ed. Qom: Islamic Publications Office.
- Sattārī, Jalāl. (2007/1385SH). *Ešqe Sūfiyāne* (*Sufi love*). Tehrān: Markaz.
- Sa'dī, Mosleho al-ddīn. (1995/1373SH). *Golestān* (*The Rose Garden*). Ed. by Qolām-hoseyn Yūsefi. Tehrān: Xārazmī.
- Šafi'ī Kadkanī, Mohammad-rezā. (2002/1380SH). *Zabūre Pārsī* (*Persian Psalms*) *Negāhī be Zendege va Qazalhā-ye Attār* (*A Look at Attar's Life and Lyrics*). Tehrān: Āgāh.
- Šamīsā, Sīrūs. (2010/1388SH). *Naqde Adabī* (*Literary criticism*). Tehrān: Mītrā.
- Valā'ī, Īsā. (2002/1380SH). *Erteḏād dar Eslām* (*Apostasy in islam*). Tehrān: Ney.
- Xiyālī Xatībī, Ahmad. (2019/1397SH). "*En'ekāse Anāsore Barjaste-ye Tābū va Totam dar Manteqo al-tteyre Attāre Neyšābūrī*". *Healing the heart is a specialized bi-monthly journal of Persian language and literature*. 1st Year. No. 1. Pp. 29-50.
- Xosravī, Ašraf and Barātī, Mahmūd & Rowzātīyān, Seyyede Maryam. (2014/1392SH). "*Barrasī-ye Kohan Olgū-ye Sāye dar Šāhnāme*". *Kavoshnameh Journal of Persian Language and Literature*. 14th Year. No. 27. Pp. 75-102.
- Yāvarī, Hūrā. (2009/1387SH). *Ravān-kāvī va Adabīyāt: do Matn, do Ensān, do Jahān* (*Psychoanalysis and literature: Two Texts, two Selves, two Worlds*). Tehrān: Soxan.
- Ya'qūbī Janbe Sarā'ī, Pārsā. (2008/1386SH). "*Āšnāyī bā Tābū-šekanī-ye Adabī va Seyre ān dar Adabīyāte Kelāsike Fārsī*" (*Introduction to*

literary taboo breaking and its course in classical Persian literature).
Journal of the faculty of literature and humanities university of Tehran. 58th Year. No. 4. Pp. 99-116.

Zarqānī, Sayyed Mehdī. (2007/1385SH). “*Ta’vīlī Dīgar az Hekāyate Šeyx San’ān*” (Another interpretation of Sheikh Sanan's story).
Specialized Journal of Language and Literature Faculty of Literature and Humanities Mashhad. 39th Year. No. 3. Serial Number. 154. Pp. 63-84.

Zīnatī, Alī. (2006/1384SH). “*Falsafe-ye Ezdevāj dar Eslām va Masīhīyat*” (The philosophy of marriage in Islam and Christianity).
Women's Strategic Studies (Women's Book). 9th Year. No. 27. Pp. 197-227.



Abstracts of Articles in English

Taboo-Breaking in the Story of Sheikh Sanān; An Analysis Based on Jung's Theory

¹Mohammad Āhi

The Assistant Professor of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University of Hamadan

²Elyās Gghādery

Ph D. Candidate of Persian Language and Literature, Bu-Ali Sina University of Hamadan

Taboo (meaning prohibited and forbidden) refers to things that have limits and follow certain rules and should not be broken under any circumstances, and if they are broken, the person and her/his relatives will suffer negative and harmful consequences. The present study, by using analytic-descriptive method and library sources, examines the examples of taboo-breaking in the story of Sheikh Sanān from the mystical book of Attār of Nishapur, *Mantiq-ut-Tayr*. In the article, the taboos are divided into two categories: Islamic and Christian taboos, and each of them has been analyzed according to the relevant religion. The main question is, given the character of Sheikh Sanān, why are taboos broken? The answer of the question is given based on the psychology of Jung and according to the principles of Islam and Christianity. Carl Gustav Jung believes that the incompatible and negative features are the result of the function of the shadow archetype. Therefore, the reason for breaking the taboos by the protagonists - Sheikh Sanān and the Christian girl - is the result of the action of the shadow archetype.

Keywords: Taboo-breaking, Sheikh Sanān, the Christian girl, Analytical Psychology, Shadow Archetype.

*Email: ahi200940@yahoo.com

**Email: elyasghadery@yahoo.com

Received: 2021/11/11

Accepted: 2021/12/23